

جود و سخاوت

<"xml encoding="UTF-8?">

اشاره

این دو واژه که در مقابل "بخل" است، غالباً در یک معنی استعمال می‌شود، ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می‌شود که "جود" مرحله بالاتر از "سخاوت" است، زیرا در تعریف "جود" گفته‌اند: "بخشش بدون درخواست است که در عین حال، بخشش خود را کوچک بشمارد." گاه گفته‌اند: "جود، خوشحال شدن از درخواست مردم و شادگشتن به هنگام بخشش است." بعضی نیز گفته‌اند: "جود بخششی است که مال را، مال خدا بشمرد و سائل را بنده خدا بداند و خودش را در این میان واسطه ببیند"، در حالی که "سخاوت" معنی وسیع‌تری دارد و هرگونه بذل و بخشش را شامل می‌شود.

بعضی نیز گفته‌اند: "کسی که بخشی از اموال خود را ببخشد و بخش دیگر را برای خود بگذارد، صاحب سخاوت است و کسی که اکثر آن را ببخشد و مقدار کمی را برای خود بگذارد، دارای جود است". مطابق تمام این تعاریفها "جود" مرحله بالاتر از "سخاوت" است.

به هر حال "جود" و "سخاوت" از فضایل مهم اخلاقی است، هر اندازه "بخل" نشانه‌پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است، "جود" و "سخاوت" نشانه ایمان و شخصیت والای انسان است.

در آیات قرآن مجید گرچه واژه "جود" و "سخاوت" به کار نرفته است، اما تعبیرات دیگری دیده می‌شود که منطبق بر این دو مفهوم است و قرآن نیز برای آن ارج فراوانی بیان کرده است، به عنوان نمونه به آیات زیر توجه فرمایید:

1 - . . یحبون من هاجر اليهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة. . . (حشر، 9)

2 - و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا - انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا (دهر، 8 و 9)

3 - مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یمضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم (بقره، 261)

4 - الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (بقره، 274)

5 - لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم (آل عمران، 92)

6 - الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون (بقره، 3)

7 - و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا (اسراء، 29)

ترجمه 1 - . . و کسانی را که به سوبیشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. . .

- 2 - و غذاي (خود) را با اين كه به آن علاقه (و نياز) دارند، به مسكين و يتيم و اسيرمي دهند - (و مي گويند :) ما شما را به خاطر خدا اطعام مي كنيم و هيچ پاداش و سپاسي از شما نمي خواهيم.
- 3 - كساني كه اموال خود را در راه خدا "انفاق" مي كنند، همانند بذري هستند كه هفت خوشه بروياند كه در هر خوشه يكصد دانه باشد و خداوند آن را براي هر كس بخواهد (وشايعستي داشته باشد) ، دو يا چند برابر مي كند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسيع و (به همه چيز) داناست.
- 4 - آنها كه اموال خود را شب و روز پنهان و آشكار انفاق مي كنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسي بر آنهاست و نه غمگين مي شوند.
- 5 - هرگز به (حقيقت) نيكوكاري نمي رسيد! مگر اين كه از آنچه دوست مي داريد (در راه خدا) انفاق كنيد و آنچه انفاق مي كنيد، خداوند از آن آگاه است.
- 6 - (پرهيزكاران) كساني هستند كه به غيب (آنچه از حس پوشيده و پنهان است) ايمان مي آورند و نماز را بر پا مي دارند و از تمام نعمتها و مواهبي كه به آنان روي داده ايم، انفاق مي كنند.
- 7 - هرگز دستت را بر گردنت زنجير مكن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بيش از حد نيز دست خود را مگشا تا مورد سرزنش قرار گيري و از كار فرو ماني.

چهره سخاوتمندان در قرآن

در نخستين آيه مورد بحث، سخن از گروهی سخاوتمندان انصار مدینه است كه با آغوش باز از مهاجرانی كه خانه و كسب و كاري نداشتند، استقبال كردند و آنها را بر خودشان مقدم داشتند و حتي گفتند : "ما اموال و خانه هايما را با آنها تقسيم مي كنيم و چشم داشتی به غنائم جنگی نیز نداريم."

قرآن درباره آنها در آيه فوق مي گويد : "آنها كساني را كه به سويشان هجرت مي كنند، دوست دارند و در درون دل نيازي نسبت به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمي كنند و آنها را بر خود مقدم مي دارند، هر چند شديد فقير باشند، . . . يحيون من هاجر اليهم ولا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا و يؤثرون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصة. . ." (1)

به گفته بعضي از مفسران معروف : "در تاريخ بشريت، چنين استقبالي سابقه نداشته است كه گروهی غريب در شهري وارد شوند و مؤمنان آن شهر چنان استقبالي از آنان كنند كه حتي آنها را بر خويش مقدم شمرند و حاضر باشند تمام زندگي خود را با آنان تقسيم نمايند، حتي در بعضي از روايات وارد شده است كه عدد مهاجران نسبت به داوطلبان پذيرايي از آنها كم بود به همين دليل، گاه در ميان دو و يا چند نفر، بر سر افتخار ميزباني مهاجران، اختلاف پيدا مي شد كه براي حل آن به قرعه متوسل شدند." (2)

به هر حال، خداوند اين محبت و بلند نظري و ايثار و سخاوت را كه از ويژگيهاي انصار بود، مي ستايد.

در دومين آيه مورد بحث، سخن از بزرگواراني است كه غذاي خود را در حالي كه شديد به آن نياز داشتند به مسكين و يتيم و اسير دادند، بدون اين كه هيچ انتظار پاداش و تشكري داشته باشند، "و يطعمون الطعام علي حبه مسكينا و يتيما و اسيرا" انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا " (3)

روايات فرواني از طرق شيعه و سني، حكايت از اين دارد كه آيات 8 و 9 سوره "دهر" در فضيلت اهلبيت عليهم السلام نازل شده است. "مرحوم علامه اميني" در "الغدير" 34 نفر از علماء معروف اهل سنت را نام مي برد كه اين حديث را در كتابهاي خود آورده اند (با ذكر نام كتاب و صفحه آن) (4)

بنابراین حدیث مزبور در میان اهل سنت مشهور، بلکه متواتر است و علمای شیعه اتفاق نظر دارند که همه سوره "دهر" یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات آن، درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله (علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است.

دقت در آیات سوره "دهر" نشان می‌دهد که خداوند چگونه از این سخاوتمندان ایثارگر مدح و ستایش کرده و عمل آنها را ستوده و بالاترین پاداش را برای آنها قرارداده است. در یک جا از آنها به عنوان "ابرار" و در جای دیگر از آنها به عنوان "عباد الله" (بندگان خاص خدا) یاد کرده است.

در سومین آیه، تشویق بی‌نظیری نسبت به انفاق کنندگان سخاوتمند دیده می‌شود. با تعبیری که در آیات انفاق بی‌نظیر است، می‌فرماید: "کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه نیز یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی بخواهد (و شایسته بداند) دو یا چند برابر می‌کند و خداوند توانا و داناست، مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم" (5)

اگر آیه را بر خلاف ظاهر آن تفسیر کنیم و حذف و تقدیر نیز قایل نشویم، آیه دلالت بر این دارد که رشد و نمو بی‌نظیر در روح و جان انفاق کنندگان نیکوکار صورت می‌گیرد. اموال آنها بر اثر انفاق چندین برابر شده و خودشان نیز در پرتو سخاوت، مدارج کمال را به سرعت می‌پیمایند و حتی گام‌های کوچک در این راه آثار عظیم دارد. به این ترتیب انفاق علاوه بر اینکه مایه رشد بشری است، مایه رشد و تکامل اخلاقی و معنوی خود انسان نیز هست.

در روایت آمده است که امام سجاد علیه السلام، هر گاه که چیزی به سائلی می‌بخشید، دست‌سائل را نیز می‌بوسید، عده‌ای علت این کار را از حضرت جویا شدند. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: "لأنها تقع فی ید الله قبل ید العبد، این به خاطر آن است که (این بخشش) پیش از آن که به دست‌بنده قرار گیرد، به دست خدا می‌رسد." (6)

در چهارمین آیه، ضمن اشاره به نکته مهمی درباره انفاق، آمده است: "کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند، الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون" (7).
بنابراین "سخاوت" و "انفاق" در راه خدا به هر شکل و صورتی که باشد، محبوب و پسندیده است، از سویی دیگر "انفاق" ترس از عذاب الهی را برطرف ساخته و حزن و اندوه را می‌زداید. افراد انفاق‌گر و بخشنده خوف و وحشتی از آینده ندارند، زیرا، خداوند زندگی آنها را تضمین کرده است و به خاطر از دست دادن بخشی از اموالشان اندوهگین نمی‌شوند، زیرا می‌دانند، آنچه از فضل پروردگار به آنها داده می‌شود، بیشتر از آن است که از دست داده‌اند. پنجمین آیه باز با تعبیر تازه‌ای در زمینه انفاق می‌فرماید "هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن با خبر است، لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم" (8)

در ادبیات عرب "بر" به معنی نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است و این نشانه شخصیت و روحانیت انسان می‌باشد. جالب این که "بر" در آیه به طور مطلق ذکر شده و نشان می‌دهد تا سخاوت و انفاق نباشد، انسان هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسد. گرچه بعضی از مفسران واژه "بر" را به معنی "بهشت" و بعضی به معنی "تقوا" و بعضی به معنی "پاداش نیک" گرفته‌اند، ولی ظاهر این است که مفهوم "بر" وسیع بوده و شامل همه اینها نیز

می‌شود.

در ششمین آیه، انفاق را ضمن این که یکی از ارکان مهم تقوا ذکر کرده - تقوایی که سرچشمه هدایت الهی و محتوای قرآنی است - می‌فرماید: "پرهیزکاران کسانی هستند که ایمان به غیب دارند (ایمان به خدا و جهان ماوراء طبیعت) و نماز را برپا می‌دارند و از نعمتهایی که بر آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند، الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مमारزقناهم ینفقون" (9)

با توجه به اینکه "ینفقون" به صورت فعل مضارع ذکر شده، مفهومش این است که آنها انفاق مواهب الهی را به طور مستمر انجام می‌دهند و این نشانه سخاوت‌مندی آنهاست که در نهادشان ریشه دوانده و به صورت یک صفت برجسته در آمده است.

تعبیر به "مما رزقناهم" (از آنچه به آنان روزی داده‌ایم) اشاره به نکته لطیفی می‌کند و آن این که آنها می‌دانند که همه اموال، مواهب الهی است، بنابراین، دلیلی ندارد که از انفاق بخشی از آن در راه بندگان نیازمند خدا، "بخل" بورزند. در ضمن روشن است که "انفاق" منحصر به زکات نیست، بلکه معنی گسترده‌ای دارد که هم صدقات واجب و هم مستحبات را شامل می‌شود.

در هفتمین و آخرین آیه، ضمن دادن دستور به رعایت اعتدال در بذل و بخشش و دوری از افراط و تفریط و نشان دادن تصویری از صفت سخاوت که حد وسط در میان "بخل" و "اسراف" است، می‌فرماید: "دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز آن را مگشا (و آلوده اسراف و تبذیر مشو) مبدا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی، و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا" (10). این آیه، تعریف روشنی برای سخاوت است.

امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی این مطلب را ضمن مثال روشنی بیان داشته‌اند: "مشتی خاک را از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، فرمودند: این بخل است، سپس مشت دیگری برداشت و دست را چنان گشود که تمام خاکها، روی زمین ریخت، سپس فرمودند: این اسراف است، مرتبه سوم، مشتی خاک برداشت و کف دست را رو به آسمان کرد و دست را گشود، مقداری از خاکها از لابلای انگشتان و اطراف دستشان فرو ریخت و مقداری باقی ماند، حضرت علیه السلام فرمودند: این حد اعتدال است (و حقیقت سخاوت همین است) (11)

در آیه مورد بحث از "بخل" تعبیر به "زنجیر شدن بر گردن" شده است و از اسراف به گشودن دست، آن چنان که کاری از آن ساخته نباشد و هر دو را مورد سرزنش قرار گرفتن و از کار باز ماند (ملوما محسورا) ذکر می‌کند. از مجموع آیات مختلفی که به نحوی به مساله سخاوت و انفاق و بذل و بخشش ارتباط دارد - که بخشی از آن را در بالا تفسیر کردیم - به خوبی عظمت و اهمیت وارزش والای این صفت برجسته انسانی ظاهر می‌شود، نه تنها باعث نظم و سعادت جوامع انسانی و مبارزه با فقر و محرومیتی که سرچشمه انواع نابسامنی‌ها و گناهان است، می‌شود بلکه در تکامل معنوی و روحی انسان نیز نقش بسیار مهمی دارد.

سخاوت در منابع حدیث

در روایات اسلامی تعبیرات بسیار والایی درباره "جود" و "سخاء" دیده می‌شود که در نوع خود کم نظیر است. روایات زیر نمونه‌هایی است که از میان احادیث فراوانی گلچین شده است:

1 - در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است: "السَّخَاءُ خُلُقٌ الْاَعْظَمُ" (12)، سخاوت، اخلاق

بزرگ الهی است"

- در واقع تمام سخاوتهای در وجود ذی جود پروردگار متجلی است، زیرا هر چه داریم از اوست. نعمتهای گوناگون، زمین و آسمان، حیات وجود ما، همه از اوست و هر جاسخاوتی است از سخاوت او سرچشمه گرفته است، زیرا اگر او مواهبی به ما نمی بخشید، ما توان بخشش را نداشتیم، حتی صفت جود و بخشش نیز از مواهب اوست.
- 2 - امام صادق علیه السلام می فرماید: "السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الانْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْاِيْمَانِ وَلَا تَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا سَخِيًّا وَ لَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَ هُمَا عَالِيَةٌ لَانَ السَّخَاءِ شِعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ، وَ مِنْ عَرَفَ مَا قَصْدُ هَٰذَا عَلَيْهِ مَا بَذَلَ، سَخَاوَتُ مِنْ اخْلَاقِ انْبِيَاءِ اسْتِ وَ سَتُونَ اِيْمَانِ اسْتِ وَ هِيْجُ فَرْدٍ بِاِيْمَانِي وَ جُودٌ نَدَارْدُ، مَكْرُ اَيْنَ كِهْ بِا سَخَاوَتِ اسْتِ وَ هِيْجُ سَخَاوَتْمَنْدِي وَ جُودٌ نَدَارْدُ، مَكْرُ اَيْنَ كِهْ دَارَايِ يَقِينِ وَ هَمَّتْ عَالِيَهْ اسْتِ، زِيْرَا سَخَاوَتِ، شِعَاعُ نُورِ يَقِينِ اسْتِ وَ آن كَسْ كِهْ بَدَانْدُ چِهْ چِيْزِي رَا قَصْدُ كَرْدِهْ، آنچِهْ رَا كِهْ بَذَلَ نَمُودِهْ دَرِ نَظَرِ او كَمِ اَهْمِيَّتِ اسْتِ" (13)
- از این حدیث استفاده می شود که این صفت والا بعد از ذات پاک الهی که مبداسخاوت است در وجود انبیاء، نشانه ایمان و یقین آنهاست.
- 3 - در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: "تَحَلُّ بِالسَّخَاءِ وَ الْوَرَعِ فَهَٰمَحَلِيَّةُ الْاِيْمَانِ وَ اشْرَفُ خِلَالِكِ، بِهْ سَخَاوَتِ وَ وَرَعِ، خُودِ رَا بِيَارَايِ كِهْ اَيْنِ دُو آرَايشِ اِيْمَانِ وَ بَرْتَرِيْنِ صِفَاتِ تَوْسَتْ." (14)
- این تعبیر نشان می دهد که این صفت را از برترین صفات مؤمن به حساب آورده است.
- 4 - در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار آمده است: "السَّخَاءُ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ وَالْقَنَاعَةِ بَرَهَانَ النَّبْلِ، سَخَاوَتُ مِيْوِهْ دَرَخْتِ عَقْلِ وَ خَرْدِ وَ قَنَاعَتِ دَلِيلُ بَرِ نَجَابَتِ اسْتِ" (15)
- آنها که در بخشش به دیگران "بخل" می ورزند، اموال زیادی را فراهم کرده و می گذارند و می روند، در حقیقت این گونه افراد عاقل نیستند، زیرا، زحمت بر دوش آنها بوده، بدون آن که از اموالشان بهره مادی یا معنوی ببرند. کدام عاقلی چنین کاری می کند!
- 5 - در تعبیر دیگری از آن حضرت علیه السلام در مورد اهمیت "سخاوت" به نکته لطیف دیگری اشاره می فرماید: "غَطُّوا مَعَايِبَكُمْ بِالسَّخَاءِ فَانْهَ سَتَرَ الْعِيُوبِ، عِيُوبُ خَوِيْشِ رَا بِاسَخَاوَتِ بِيُوشَانِيْدُ، زِيْرَا سَخَاوَتِ پُوشَانَنْدِهْ عِيْبَاسْتِ" (16)
- صدق این کلام مولی با تجربه به خوبی ثابت می شود، اشخاص را می بینیم که عیوب گوناگونی دارند، ولی چون سخاوتمندند همه مردم به دیده احترام به آنها می نگرند.
- 6 - باز در تعبیری دیگر از همان امام همام علیه السلام آمده است: "السَّخَاءُ يَمْحُصُ الذُّنُوبَ وَ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ، سَخَاوَتِ، گَنَاهَانِ رَا پَاكِ مِي كَنْدُ وَ دَلْهَا رَا سُوِي سَخَاوَتِ كَنْنْدِهْ فَرَامِي خَوَانْدُ." (17)
- این تعبیر نشان می دهد که "سخاوت" كفاره بسیاری از گناهان است!
- 7 - مولی الموحدين علی علیه السلام درباره تاثیر عمیق محبت در جلب قلبها می فرماید: "مَا اسْتَجْلَبَتْ الْمَحَبَّةُ بِمَثَلِ السَّخَاءِ وَ الرِّفْقِ وَ حَسَنِ الْخَلْقِ، هِيْجُ چِيْزِي مَانَنْدِ سَخَاوَتِ وَ مَدَارَاكْرْدَنِ وَ حَسَنِ خَلْقِ، جَلْبِ مَحَبَّتِ نَمِي كَنْدُ." (18)
- 8 - رسول خدا صلی الله علیه و اله در این باره می فرماید: "السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، سَخَاوَتْمَنْدِ نَزْدِيكِ بِهْ خُدَا، نَزْدِيكِ بِهْ مَرْدَمِ وَ نَزْدِيكِ بِهْ بَهْشْتِ اسْتِ." (19)
- 9 - در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: "شَابَ سَخِيٍّ مَرَهَقٌ فِي الذُّنُوبِ احْبَبَ اِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ، جَوَانِ سَخَاوَتْمَنْدِ آلوده به گناه، نَزْدِ خُدَا مَحْبُوبْتَرَا زِ پِيْرْمَرْدِ عَابِدِ بَخِيْلِ اسْتِ" (20)

به یقین این "سخاوت" سبب امدادهای الهی می‌شود و سرانجام آن جوان آلوده رانجات می‌دهد، ولی آن پیر عابد بخیل به خاطر بخلش در گناه فرو خواهد رفت.

10 - این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به عنوان حسن ختام پایان می‌دهیم :
"تجافوا عن ذنب السخی فان الله آخذ بیده كلما عشر، از گناه و لغزش سخاوتمند صرف‌نظر کنید، زیرا، هر زمان بلغزد، خداوند دست او را می‌گیرد (و نجاتش می‌دهد). (21)
از مجموع احادیث بالا، ارزش و اهمیت فوق العاده "سخاوت" در کلام پیشوایان اسلام مشخص می‌شود و نشان می‌دهد که کمتر فضیلتی با آن برابری می‌کند.

آثار و پیامدهای سخاوت

- 1 - آثار مثبت "سخاوت" در زندگی فردی و اجتماعی انسان که با تجربه ثابت شده ویا در احادیث اسلامی به آن اشاره گردیده است، بسیار زیاد است، به عنوان نمونه :
از روایات متعددی استفاده می‌شود و تجربیات روزانه نیز آن را تایید می‌کند که "سخاوت" محبت دوست و دشمن را جلب می‌کند، بر عدد دوستان می‌افزاید و از دشمنان می‌کاهد.
- 2 - "سخاوت" پوششی برای عیوب انسان‌هاست و به این ترتیب، آبروی انسان را حفظ می‌کند.
- 3 - "سخاوت" در عین این که ثمره درخت عقل است، بر عقل و خرد انسان می‌افزاید. عقل می‌گوید: دلیلی ندارد که انسان با زحمت زیاد اموال فراوانی تهیه کند و آن را برای بازماندگان بگذارد و خودش به وسیله آن، جلب ثواب و کسب آبرو نکند.
- از سوی دیگر "سخاوت"، گروهی از اندیشمندان را گرد انسان جمع می‌کند و آنها می‌توانند بر فکر و عقل و دانش او بیفزایند.
- 4 - "سخاوت" فاصله طبقاتی جامعه را کم می‌کند و از این طریق ناهنجاریهای ناشی از فاصله طبقاتی را از بین می‌برد و یا کاهش می‌دهد. آتش کینه‌های محرومان را خاموش می‌کند و حس انتقامجویی را در آنان تضعیف می‌نماید و از این طریق پیوندهای اجتماعی را محکم می‌سازد.
- 5 - "سخاوت" مدافعان انسان را زیاد می‌کند و آبروی او را محفوظ می‌دارد و دشمنان و بدخواهان را عقب می‌راند، امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: "الجود حارس الاعراض، جود و بخشش آبروی انسان را حفظ می‌کند. " (22)
- 6 - جود و "سخاوت"، آثار معنوی فوق العاده‌ای نیز دارد، به همین دلیل از صفات انبیاء شمرده شده و همان گونه که در روایات گذشته خواندیم، شعاع نور "یقین" است، حتی اگر این فضیلت در افراد بی ایمان باشد، به حال آنها مفید و سودمند است.
- در حدیثی آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود: "لا تقتل السامری فانه سخی، سامری را به قتل مرسن، زیرا او مرد سخاوتمندی است. " (23)
- درست است که سامری، منشا فساد عظیمی در بنی اسرائیل شد و آئین بت پرستی رادر میان آنها پایه نهاد و در انتها نیز زندگی را با خفت و ذلت و حقارت گذراند که شاید مرگ بر آن زندگی، ترجیح داشت، ولی با این همه به حضرت موسی علیه السلام وحی رسید که خون او را به خاطر سخاوتش نریزد.
- از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که به فرزند حاتم طائی به نام "عدي" فرمود: "دفع عن ابیک العذاب

الشدید لسخاء نفسه، عذاب شدید از پدرت به خاطر سخاوتش برداشته شد. " (24)

در ذیل همین حدیث، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و اله دستور داد، گروهی از جنایتکاران یکی از جنگها را به قتل برسانند، ولی یکی از آنها را استثناء کرد. آن مرد تعجب کرد و گفت: "با این که گناه ما یکی است، چرا مرا از میان آن جمعیت جدا کردی؟" حضرت صلی الله علیه و اله فرمودند: "خداوند به من وحی فرستاد که تو سخاوتمند قوم خود هستی و من نباید تو را به قتل برسانم."

آن مرد با شنیدن این سخن ایمان آورد و شهادتین بر زبان جاری کرد، آری! سخاوت آن مرد، او را به بهشت رسانید. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است: "شخص سخی را اهل آسمانها دوست دارند و اهل زمین هم دوست دارند. . . در حالی که بخیل را اهل آسمانها و زمین دشمن دارند." (25)

محدوده سخاوت

"سخاوت" مانند تمام صفات و کارهای نیک، مقدار و اندازه‌ای دارد که اگر در مسیر افراط قرار گیرد، نتیجه منفی خواهد داشت. همچنین "سخاوت" نباید لطمه به آبرو و حیثیت و زندگی کسانی که به انسان وابسته‌اند، زند. "سخاوت" باید در اموال حلال باشد، نه اموالی که از راه‌های حرام و یا ظلم و ستم به دست آمده است، مانند، "سخاوت" بسیاری از سلاطین ظالم و ستمگر.

همچنین "سخاوت" نباید در اموال مربوط به بیت المال باشد، زیرا اموال بیت المال، حساب و کتاب مخصوص به خود دارد که باید به دقت رعایت گردد.

راه‌های کسب سخاوت

این فضیلت اخلاقی مانند سایر فضایل، با تعلیم و تربیت و اندیشه و تفکر و تمرین و ممارست حاصل می‌شود. توجه به این حقیقت که این اموال و ثروتها، امانتهای الهی در دست ماست و هیچ‌کدام دوام و بقایی ندارد، انسان را وادار می‌دارد با بذل و بخشش، آن را در صندوق امانت الهی، برای روزی که دستها خالی است، ذخیره کند. همچنین دقت در آثار و برکات و پیامدهای مهمی که برای "سخاوت" در مطالب قبل ذکر شد، مشوق مؤثری در امر "سخاوت" است.

مطالعه تاریخ زندگی سخاوتمندان و بخیلان و مقایسه آن دو با یکدیگر و احترام و آبرو و شخصیتی که گروه اول داشتند و ذلت و بد نامی که دامنگیر گروه دوم بوده است نیز در ایجاد این "سخاوت اخلاقی" بسیار مؤثر است. اینها جنبه‌های تعلیماتی این مساله است، اما از نظر عملی، هر قدر تمرین و ممارست بیشتری در این زمینه شود، توفیق زیادتری در به دست آوردن این فضیلت اخلاقی حاصل می‌گردد، زیرا تکرار اعمال سخاوتمندانه و بذل و بخشش، هر چند از راه تحمیل بر نفس خویش باشد، به تدریج به صورت عادت و سپس مبدل به حالت، و سرانجام به یک ملکه اخلاقی مبدل خواهد گردید.

در ضمن، تربیت پدر و مادر و معلم و استاد در این زمینه، بسیار مؤثر است. اگر آنها کودکان را از آغاز عمر به "جود" و "سخاوت" عادت دهند، این ملکه، به آسانی در وجود آنها ریشه می‌دواند و در بزرگی جزء زندگی آنان می‌شود. در حالات "صاحب بن عباد" آمده است که در کودکی هنگامی که می‌خواست برای فرا گرفتن درس دینی به مسجد برود، همیشه مادرش یک دینار و یک درهم به او می‌داد و می‌گفت: "این را به اولین فقیری بده که در مسیر راه خود می‌بینی". کم‌کم این خصلت در وجودش ریشه دار شد تا این که در بزرگی چنان بذل و بخششی می‌کرد که

همه به او آفرین می‌گفتند. اگر کسی بعد از ظهر ماه مبارک رمضان به خانه‌اش می‌آمد، سخاوتش مانع از آن می‌شد که کسی بدون خوردن افطار از خانه او بیرون رود. هر روز حداقل هزار نفر بر سر سفره او افطار می‌کردند و بذل و بخشش او در ماه رمضان به اندازه تمام ماه‌های سال بود. (26)

از شگفتی‌های دیگر زندگی او چنین نقل می‌کنند: "روزی نوشابه برای او آوردند، از نزدیکانش نسبت به آن نوشابه سوء ظن پیدا کرد و گفت: از این نوشابه ننوش، زیرا مسموم است، خدمتکاری که آن قدرح را آورده بود، همچنان ایستاده بود. "صاحب بن عباد" به شخصی که ادعای مسموم بودن آن را می‌کرد، گفت: به چه دلیل می‌گویی که این مسموم است؟ گفت: بهترین راه این است که کسی که این قدرح را آورده و به دست تو داده، مورد آزمایش قرار گیرد و از آن بنوشد، "صاحب" گفت: من به این کار راضی نیستم، آن شخص گفت: به وسیله یک مرغ خانگی آزمایش کن. "صاحب" گفت: کشتن حیوان به این صورت نیز جایز نیست، سپس دستور داد: قدح آب را واژگون کردند و آب را ریختند و به خدمتکار گفت:

برو و دیگر در خانه من قدم مگذار، ولی با این حال دستور داد: حقوق او را به طور کامل بپردازند. سپس گفت: هرگز نباید یقین را با شک از بین برد و مجازات به وسیله قطع حقوق، دلیل بر پستی است" (27)

این بحث را با چند حدیث و سخنانی از بعضی از بزرگان پایان می‌دهیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرماید: "الجنة دار الاسخياء، بهشت خانه سخاوتمندان است" (28)
امام صادق علیه السلام می‌فرماید که خداوند فرمود: "انی جواد کریم لا یجاورنی لئیم، من بخشنده با سخاوتم، افراد پست و بخیل نمی‌توانند در جوار من (در بهشت) جای بگیرند. " (29)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله آمده است: "طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء، طعام سخاوتمند، دواست و طعام بخیل، درد و بیماری است" (30)

یکی از عارفان به نام "ابن سماک (31)" می‌گوید: "عجبت لمن یشتری الممالیک بماله ولا یشتری الاحرار بمعروفه، در شگفتم! از کسانی که بردگان را با مال خود خریداری می‌کنند، ولی آزاده‌ها را با احسان و نیکی، در بند محبت خود در نمی‌آورند. " (32)

به عربی گفتند: آقا و بزرگ شما کیست؟ گفت: "من احتمال شتمنا و اعطی سائلنا واغضی جاهلنا، کسی که بدگویی‌های ما را تحمل کند و به نیازمندان ببخشد و از اعمال جاهلان چشم پوشی کند. " (33)

پی نوشت ها:

1 - حشر، 9.

2 - فی ظلال، ج 7 (ذیل آیه).

3 - دهر / 8 و 9.

4 - الغدير، ج 3، ص 107 به بعد. احقاق الحق، ج 3، ص 157 - 171. (در این کتاب حدیث مزبور از 36 نفر از دانشمندان اهل نت‌با بیان ماخذ حدیث ذکر شده است.)

5 - بقره / 261.

6 - بحار الانوار، ج 93، ص 129.

7 - بقره / 274.

8 - آل عمران / 92.

9 - بقره / 3.

10 - اسراء / 29.

11 - تفسیر نور الثقلین، ج3، ص 158.

12 - کنز العمال، ج6، ص337، حدیث.15926

13 - بحار الانوار، ج 68، ص 355، حدیث.17

14 - غرر الحکم، حدیث. 4511

15 - غرر الحکم، حدیث. 2145

16 - غرر الحکم، حدیث. 6440

17 - غرر الحکم، حدیث. 1738

18 - غرر الحکم، حدیث. 9561

19 - بحار الانوار، ج 70، ص 308.

20 - بحار الانوار، ج 70، ص.307

21 - کنز العمال، ج6، ص 392، حدیث. 16212

22 - غرر الحکم، حدیث.333

23 - کافی، ج 4، ص 41.

24 - بحار الانوار، ج 68، ص 354.

25 - وسایل الشیع، ج 15، ص 252.

26 - سفینه البحار، ماده صحب.

27 - همان.

28 - المحجة البيضاء، ج6، ص 62.

29 - همان. ص 64.

30 - همان، ص 61.

31 - "ابن سماک" در قرن دوم هجری در دوران حکومت هارون الرشید زندگی می کرد و در سال 183 هق. در کوفه درگذشت (ر. ج. سفینه البحار، ماده سمک) .

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار در شرح حال "ابن سماک"، او را مردی خوش بیان و صاحب مواعظ و اندرزها می شمرد و از "ابن ابی الحدید" نقل می کند که او روزی وارد بر هارون شد، هنگامی که چشم هارون به او افتاد، گفت: مرا موعظه کن، (هارون در همین موقع تقاضای آب کرد) . ابن سماک اشاره به آب کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! اگر یک بیماری داشته باشی که نتوانی آب بنوشی، چه می کنی؟

گفت: حاضرم نمی از تمام ملک و حکومت را بدهم تا این بیماری برطرف شود، سپس به او گفت: بنوش.

هارون آب را نوشید. "ابن سماک" دوباره گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! اگر این آب را که نوشیدی از تودفع نشود، چه می کنی؟ گفت: حاضرم نمی دیگر از حکومت را برای حل این مشکل بدهم. ابن سماک گفت: حکومتی که نمی از آن فدای نوشیدن آب و نمی فدای خارج شدن آن شود، چیزی نیست که مردم برای آن بجنگند.

32 - همان. ص 65.

***** برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن، جلد دوم، از آیت الله ناصر مکارم شیرازی